

با سلام

مولانا در دفتر دوم مثنوی که از بیت ۱۹۳۲ شروع می‌شود، ما را از تله‌هایی که در راه معنوی حرکت از من ذهنی به فضای یکتایی مانع پیشرفت ماست، آگاه می‌کند، و هشدار می‌دهد که وقتی مدتی روی خودمان کار کردیم، یک من ذهنی تربیت شده درست نکنیم، و با آن دوست نشویم. دوستی من ذهنی بسیار خطرناک است. دوستی‌اش عین کینه جوییست. عهدهش سست و ویران و ضعیف است. اما در این راه شیر مردانی هم هستند، که همیشه حاضرند تا به انسانهای دردمند از من ذهنی کمک کنند. اینان حافظان زمین و زمینیان هستند.

شیر مردانند در عالم مدد
آن زمان کافغان مظلومان رسد
بانگ مظلومان ز هر جا بشنوند
آن طرف چون رحمت حق می‌دوند
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴
مولانا می‌گوید، در جهان شیر مردانی وجود دارند، که به انسانها کمک می‌کنند. به انسانهایی که در دام من ذهنی افتاده‌اند، و دارند بلعیده می‌شوند. این مظلومان از هر رنگ و پوستی و نژادی باشند، مهم نیست، باید افغان کنند و کمک بخواهند تا این شیر مردان که مانند رحمت حق هستند، به داد مظلومان برسند.

آن ستون های خلل‌های جهان
آن طبیبان مرض های نهان

محض مهر و داوری و رحمت اند
همچو حق بی‌علت و بی‌رشوت اند
این چه یاری می‌کنی یکبارگیش؟
گوید: از بهر غم و بیچارگیش
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷
این شیر مردان ستون‌های نگه دارنده و خاصیت‌های فرو ریزش و نواقص جهان هستند. ما در زندگی شخصی خود شاهد این ستونها از طرف مولانا هستیم، که دردهای من ذهنی همچون اژدها داشت ما را می‌بلعید، و این شیر مرد به داد ما رسید، و آن اژدهای بزرگ از طریق این نفس ما نتوانست ما را ببلعد، و ما نفس خودمان را دیدیم. این شیر مردان طبیب و داروی مرض‌های نهان من ذهنی که همانیدگی با چیزها و دردها ست، هستند، و اینان مهر و عدالت خالصند، و مانند حق تعالی بدون علت ذهنی و گرفتن چیزی می‌بخشند، و هیچ رشوه‌ای نمی‌گیرند و اگر بپرسیم که چرا این همه به این شخص کمک می‌کنی و نجاتش می‌دهی؟ پاسخ می‌دهد، به خاطر غم و بیچارگیش. چون گرفتار است و کمک می‌طلبد.

مهربانی شد شکار شیر مرد
در جهان دارو نجوید غیر درد
هر کجا دردی، دوا آنجا رود
هر کجا پستی است، آب آنجا دود رود خوانده می‌شود
آب رحمت بایدت، رو پست شو
و آنکهان خور خمر رحمت، مست شو مستی خوانده می‌شود
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۰
مهربانی و لطف خداوند شکار دلاوران است. فضا را باز می‌کنند، و مهر و عشق و دارو را از فضای گشوده شده می‌آورند، و اینان دسترسی به مهربانی خداوند دارند. ولی مواظب باش هر کجا دردی باشد، دوا آنجا می‌رود و هر کجا پستی باشد، آب آنجا می‌رود. یعنی تو به حرف من ذهنیت گوش نده.

رفیق نشو بگو درد دارم، و اقرار به نقص‌ها و دردهایت بکن. برای این که آب رحمت مولانا و خداوند برای ما برسد، باید پست بشویم و اعتراف کنیم که نقص داریم. پندار کمال را رها کنیم و نگوییم، که از من ذهنی رها شده‌ایم. آن موقع است، که می‌توانیم شراب رحمت خداوند را بخوریم و مست شویم.

رحمت اندر رحمت آمد تا به سر
بر یکی رحمت فرو ما ای پسر
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۱
حضرت حق سراسر رحمت است، و نباید به یک رحمت او قناعت کنی. لطف و کمک خداوند پی در پی است، و خودت را محروم نکن، از کمک کوچکی که از زندگی گرفتی، بگویی که بس است، و این من ذهنی دوستانه نباید وسط و قضاوت کند، که خیلی عالی شدی و دیگر بس است. پس رحمت پشت سر رحمت است، تا هیچی از این من ذهنی نماند، تا شیر مرد بشویم. برای همین مولانا تشویق می‌کند، که کار کنیم.

چرخ را در زیر پا آر ای شجاع
بشنو از فوق فلک، بانگ سماع
پنبه و سواس بیرون کن ز گوش
تا به گوش‌ات آید از گردون، خروش
پاک کن دو چشم را از موی عیب بد خوانده می‌شود

تا ببینی باغ و سروستان غیب

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۲ الی ۱۹۴۴

می‌گوید، تا باغ و سروستان غیب را از فضای گشوده شده ندیدی، کار کن. این چرخ حرکت کننده که ذهن است، را زیر پا بیاور، و برو به فوق دنیا، تا جاذبه هیچ همانندگی نتواند تو را پایین بکشد. در این حالت آهنگ زندگی را بشنو، فضا را باز کن، و محل الهام باش، و پیغام زندگی را بگیر، و پنبه وسواس را از گوش حسیات بیرون کن، تا به گوش غیبی‌ات از آسمان درون پیغام پر خروش بیاید، و چشم دلت را از موی همانندگی‌ها پاک و رها کن. تا فضای درونت باز شود، و باغ و سروستان غیب را ببینی.

دفع کن از مغز و از بینی زکام

تا که ریح الله در آید در مشام

هیچ مگذار از تب و صفرا اثر

تا بیابی از جهان طعم شکر

داروی مردی کن و عنین مپوی

تا برون آیند صد گون خوب روی

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۵ الی ۱۹۴۷

و باز مولانا می‌گوید: روی خودت کار کن، از مغز و بینی عدمات مرض همانندگی که همان زکام است را بیرون کن تا بوی جانبخش عشق را بشنوی.

برای این که تا زمانیکه بوی این دنیا و همانندگی‌ها را از طریق من ذهنی مهربان شده می‌شنویم، بوی عشق را نخواهیم شنید. باید خیلی مواظب باشیم، و از درد و هیجانات من ذهنی هیچ اثری باقی نگذاریم، تا در این جهان طعم عشق، طعم زندگی، و طعم شیرینی را بچشیم و می‌گوید: این همانندگی‌ها در مرکز تو مانند مرض جنسی است که هیچ زیبارویی نمی‌تواند خودش را به تو بنماید. یعنی باید با فضاگشایی و کشیدن درد هشیارانه مرضت را درمان کنی و از جنس زندگی شوی تا صد جور پیغامهای عشقی و معارف عشقی را در اطراف خود ببینی.

کنده تن را ز پای جان بکن

تا کند جولان به گرد انجمن

ور نمی‌تانی به کعبه لطف پر

عرضه کن بیچارگی بر چاره گر

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰

می‌گوید: این وزنه‌ای که به صورت من ذهنی به پای روح تو بسته شده است، را بکن. یعنی تاکید می‌کند که با من ذهنیت دوست نشو، تا جانت پرواز کند و به همانندگی‌ها بسته نشده باشد، و همچنین زنجیر بخل را از دست و گردن هشیاریت باز کن. حال اگر نمی‌توانی به تنهایی به سوی کعبه لطف پرواز کنی، در این صورت به درگاه خداوند چاره ساز عجز و ناتوانی خود را عرضه کن.

زاری و گریه قوی سرمایه‌ای است

رحمت کلی قوی تر دایه‌ای است

دایه و مادر بهانه جو بود

تا که کی آن طفل او گریان شود

طفل حاجات شما را آفرید

تا بنالید و شود شیرش پدید

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۱ الی ۱۹۵۳

زاری و گریه همین افتادگی و اقرار به نقص‌ها است. اقرار به این که نمی‌توانم و درد دارم و اظهار عجز کردن را در درون باید به خودمان نشان دهیم.

و این سرمایه بزرگی است و اگر فضا را باز کنیم رحمت کلی خداوند همه چیز را درست می‌کند، و این دایه خیلی قوی‌تری است و از هر چیزی که در این جهان منبع رحمت است، مانند دایه و مادر که به دنبال بهانه می‌گردند، تا طفل شان گریه کند، بروند به او شیر بدهند خداوند هم حاجات ما را آفریده و ما باید از راه فضاگشایی ناله کنیم نیازهایمان را با افتادگی و تواضع بخواهیم. تا شیر رحمتش و خردش از ما رد بشود.

گفت: ادعوالله بی‌زاری مباش

تا بجوشد شیرهای مهرهاش

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۴

خداوند فرمود: «خدا را بخوانید». و زاری و گریه را فراموش نکنید. خداوند رحمت اندر رحمت است. باید فضا را در اطراف وضعیت‌ها باز کنیم، و به حرف های من ذهنی اهمیت ندهیم، با من ذهنی دوستی نکنیم تا شیر رحمت و مهربانی خدا بجوشد.

با سپاس فراوان از برنامه گنج حضور

-رقیه، اردبیل